

زبان و ادب فارسی
نشریه دانشکده ادبیات و
علوم انسانی دانشگاه تبریز
سال ۵۰، بهار و تابستان ۸۶
شماره مسلسل ۲۰۱

خراج به روایت تاریخ قم*

دکتر معصومه معدن کن**
دکتر منیره پویای ایرانی***

چکیده

در حلقه منابع اصلی و موثق مرتبط با مسایل اجتماعی و مدنیات گذشتگان، یقیناً باید به تواریخ محلی هم اشاره کرد. تحلیل و تبیین مورخان این نوع تواریخ، از آن روی که اغلب بر شناسایی و توصیف عناصر فرهنگی و اجتماعی مبتنی است و در این عرصه از اشمال فراگیرتری نسبت به تواریخ عمومی برخوردار است، مطالعه آنها در رسیدن به سرچشمه مقولات مدنی - تاریخی برای پژوهشگران حاوی فواید بسیاری می تواند بود. تاریخ قم یکی از این قبیل منابع است که نویسنده آن به تفصیل از مقتضیات و چگونگی خراج در دوره ساسانی و سیر تحول آن در دوره اسلامی سخن گفته است و به موازات توصیف این مقوله اقتصادی، محقق را با برخی مسایل دیگر اجتماعی - فرهنگی ولایت قم نیز آشنا می کند.

واژه های کلیدی: قم، خراج، مالیات، سامانیان، دوره اسلامی

*- تاریخ وصول: ۸۶/۰۵/۲۲ تأیید نهایی: ۸۶/۹/۷

** - استاد دانشگاه تبریز

*** - استادیار دانشگاه تبریز

مقدمه

بر آورد تحلیلی از تواریخ محلی بیانگر آن است که مورخان این نوع آثار، بی آن که محوری ترین مقوله تواریخ عمومی، یعنی شرح و تبیین قدرت فراگیر حکومت‌ها را نادیده بگیرند، در تدوین تألیفات خود به قصد معرفی و توصیف ولایت خود، حوزه‌های متنوع‌تر و وسیع‌تری را موضوع مطالعه قرار داده‌اند. بنابراین در ساحت تاریخ‌نگاری آنان، شناساندن سامان‌های حکومتی محوری است از محورهای گوناگون، نه مدار منحصر به فرد؛ چرا که آنها در کنار طرح تاریخ فرمانروایان محلی و موضوعات مرتبط با آن، دیگر ضوابط حیات اجتماعی مردم سرزمینشان را به عرصه وصف و شرح کشانده‌اند. در ردیف این نوع آثار می‌توان از تاریخ قم نام برد که متن عربی آن را حسن بن محمد بن حسن قمی در سال ۳۷۸ به رشته تحریر در آورده، و پس از گذشت حدود پنج قرن، مترجمی به نام حسن بن علی بن حسن قمی، در اوایل قرن نهم (۸۰۶-۸۰۵) آن متن را به حلیه زبان پارسی آراسته کرده است. مؤلف ضمن درج مطالب تاریخی منطقه، نظیر ترجمه احوال اقوام و تیره‌های مختلف مستقر در قم، از اجتماعات و مسایل فرهنگی، مسایل جغرافیایی منطقه، چون مساحت املاک و اراضی از قبیل ضیعت‌های مقبوضه، ضیعت‌های ورثه، ضیعت‌های خراجیه (قمی، ۱۳۶۱، ص ۱۲۷)، حیا زات (همان، ص ۱۸۵) و ایغار (همان، ص ۱۶۱) و کیفیت مالیات‌گیری نیز سخن به میان آورده است. بنابراین باب‌های پنجگانه این تاریخ محلی پژوهشگر را در دستیابی به موضوعات مدنی یاری می‌رساند.

فهرست مسایل اجتماعی تألیف مزبور به قرار زیر است:

- ۱- مسایل درگاهی، رسم‌ها و نهادهای حکومتی
- ۲- رفتارهای ناروا در حق مردم، شیوه‌های نیکوداشت و احترام
- ۳- امور قضایی، انواع جرم‌ها و گوشمالی‌ها
- ۴- مراسلات، انواع مکتوب‌ها
- ۵- مسایل اقتصادی، وقف، دادوستد، مالیات، انواع مختلف آن، پول‌های رایج، انواع درهم‌ها و دینارها
- ۶- مالکیت ارضی، انواع اراضی، عمران و آبادی
- ۷- کشاورزی
- ۸- گروه‌های اجتماعی: سادات

۹- باورها

۱۰- مشاغل

۱۱- شیوه گاه‌شماری

۱۲- واحدهای سنجش

۱۳- هدایا

۱۴- پوشیدنی‌ها- خوردنی‌ها

۱۵- اطلاعات زبانشناسی

در این مقاله به بررسی یکی از مباحث قابل توجه این کتاب، یعنی خراج که ارتباطی مستقیم با مسائل اجتماعی و زندگی ایرانیان دارد، می‌پردازیم.

* عواید مملکتی دوره باستان: مقاسمه - خراج

از رهگذر مطالعه این تاریخ محلی، افزون بر اطلاعات گرانبهایی که درباره انواع درآمدهای مملکتی، از آن جمله خراج ولایات مختلف، به ویژه قم، در دوره اسلامی، حاصل می‌شود، مورخ، پژوهشگر را با نظام مالیاتی دوره باستان و چند و چون آن و روایات مختلف در آن باب آشنا می‌کند؛ مثلاً براساس روایتی از این تاریخ، خراج‌ستانی در ایران باستان از آغاز تشکیل سلسله ساسانی، دوران اردشیر بابکان متداول شده بوده است:

اول کسی که او را به «شهنشاه» نام کردند، اردشیر بن بابک بود، اول کسی است که خراج پدید کرد (همان، ص ۱۸۳). حال آن که گزارش دیگر همین منبع، روی آوری به خراج و اجرای آن را مربوط عصر قباد و انوشروان، معرفی می‌کند.

از گزارش مذکور برمی‌آید که قبل از تداول آیین خراج، از شیوه مقاسمه^۱ (تشخیص مقدار مالیات دیوان از طریق تعیین سهم معین از محصول^۲) استفاده می‌کرده‌اند. با اتکا به توصیف دیگر تاریخ قم، درمی‌یابیم که در اخذ این نوع درآمدهای حکومتی مختص محصولات کشاورزی، نزدیکی و دوری زمین‌های کشاورزی از آب، موقعیت روستاها نسبت شهرها، چگونگی رشد و نمو محصولات کشاورزی را ملاک قرار می‌داده‌اند: «چنانچه از اهل معرفت و دانش به اسباب خراج یاد کرده‌اند که ملوک عجم بر غلات مزرعت‌ها و وضعیت‌ها حصه و نصیبی معلوم معین، مثل نصف و ثلث و خمس تا عشر

برحسب مقاسمت نهاده‌اند و ستده، به قدر قرب دیه‌ها و مواضع به شهرها و آب و بعد آن و به حسب زیادتی نشو و نما و ارتفاع و ریع و محصول هر موضعی» (همان، ص ۱۷۹).
اما گزارش دیگر حسن قمی در باب عواید مالیاتی دوره باستان، بیانگر تصمیم اردشیر ساسانی است مبنی بر جایگزینی روش خراج به عوض مقاسمه و مقابله معترضان که با استدلال خاصی، مقاسمه را مرجح بر این شیوه جدید، تلقی می‌کرده است (همان، ص ۱۸۳).

چنان که مشاهده می‌شود اخبار این تاریخ در باب زمان شروع این روند اقتصادی متفاوت و متناقض است. در کنار روایات پیشین این تاریخ، خبر دیگری که منقول از مدائنی است، سابقه دیوان خراج (دیوان عدل) و شیوه پیمایش زمین، برای مقرر کردن مقدار خراج را متعلق به دوران قباد معرفی می‌کند: «همدانی در کتاب خود از مدائنی حکایت می‌کند که او گفت: اول کسی که زمین را مساحت کرد و پیمود و دواوین نهاد و خراج پدید کرد، قباد بود و به حلوان، دیوان خراج ساخت و آن را «دیوان عدل» نام نهادند» (همان، ص ۱۸۰).

* موازین تعیین خراج در ایران باستان

باری توضیحات تاریخی گویای آن است که در محاسبه مقدار خراج در ادوار باستان (چه آن را منتسب به دوران قباد بدانیم و چه از رسم‌های نوشروانی محسوب کنیم) چنان که مشاهده کردیم نوع اراضی کشت و نزدیکی و دوری آنها از منابع آب و شهرها را معیار و میزان قرار می‌داده‌اند و در پیمایش اراضی، مقدار مسافتی را، در قبال زمین‌های شوره و غیرقابل کشت و زمین‌های شهری و روستاهای مسکون و کویرها، از مجموع حساب اراضی کسر می‌کرده‌اند. بدین سان خراج بر زمین‌های آباد باغ‌ها و تاکستان‌ها و بستان‌ها و نخلستان‌ها و بناهای آباد تعلق می‌گرفته است (همان، صص ۱۸۱-۱۸۰).

با استناد به اطلاعات و اخبار دیگر تاریخ قم، می‌توان به آیین‌ها و قوانین دیگر مالیات‌ستانی در ادوار باستان نیز دست یافت. مثلاً در یکی از روایات این تاریخ، از مقدار درآمدهای مالیاتی کشور در طول حکومت قباد، فارغ‌بالی مردم در قبال خراج‌ستانی منصفانه، مرسوم شدن مالیات جزیه (مالیات سرانه) در دوره انوشروان، معاف شدن افراد طبقات خاص از این نوع مالیات، نیز از شیوه قسط‌بندی مال خراج و محل ویژه نگهداری آن، ذکری به میان آمده است (همان، صص ۱۸۰-۱۷۹).

در گزارش دیگر از همین اثر تاریخی اشارتی است به مالیات ویژه کانی‌ها و گنج‌ها و محصولات استخراج شده از دریاها: «این مال به استخراج گنج‌ها و معدن‌ها و حواصل دریاها بوده و مجموع هزار هزار درهم بود» (همان ۱۸۰-۱۷۹).

* عوارض مالیاتی در عهد باستان

با استناد به یکی از اخبار مندرج در تاریخ قم می‌توان دریافت که اخذ «کفایت» (نوعی عوارض مالیاتی متداول در ادوار اسلامی) در ادوار باستان نیز مرسوم بوده است. برحسب مندرجات همین گزارش عامل اهواز، در زمان خسرو پرویز این عوارض را به افراط گرفته بوده است که به فرمان پادشاه، ناگزیر دوباره به مؤذیان بازپرداخت شده است (همان، ص ۱۴۸).

* جدول زمانی برای اخذ مالیات

چنان که اخبار مربوط به خراج‌ستانی دوره اسلامی هم نشان می‌دهد، کارگزاران دیوان خراج برای این که کار اخذ عواید مالیاتی قانون‌مند و منسجم باشد، جدول زمانی خاصی بر پایه ماه‌های سال تنظیم می‌کرده‌اند که مؤذیان در همان فرصت زمانی می‌توانستند قسط‌های ماهانه خراج خود را پردازند. در میان اخبار تاریخی مربوط به خراج‌ستانی دوره باستان این تألیف، هم خبری مندرج است که تداول همین رسم را در ایران قبل از اسلام نیز نشان می‌دهد: «ابونصر حسن بن علی قمی منجم ایضاً در کتابی که او را بوده حکایت نموده که عجم را استفتاح و ابتدای خراج ایشان، در هر سال از ماه فروردین بود؛ زیرا که آفتاب، درین هنگام به برج حمل درمی‌آید در اول آزار، و غلات خضریات در نوروز مستدرک و درسیده می‌شود، پس از این جهت استفتاح خراج درین وقت می‌کردند» (همان ص ۱۴۵). گفتنی است که روایت مربوط به رسم «در سه مره گرفتن» خراج دوره انوشروان نیز مؤید همین موضوع است. «کسری انوشروان بفرمود تا به سه مره بستانند... مراد به سه مره سه نجم و دفعات است» (همان صص ۱۸۰-۱۷۹).

*** بخشودگی‌ها و اجحاف‌ها در خراج ستانی**

از رهگذر برخی اخبار مربوط به اخذ مالیات در عهد باستان، برمی‌آید که در امر خراج گاهی بخشودگی عمومی از طرف پادشاهان نسبت به مردم اعمال می‌شده است: «بهرام جور ملک پنج سال از رعیت خود خراج برداشت» (همان، ص ۱۸۷). با این همه اخبار دیگر حاکی از آن است که در برخی موارد، در گرفتن این مطالبات حکومتی، عنف و ستم روا می‌داشته‌اند که مردم ناگزیر، تبعات سنگین اقتصادی آن را متحمل می‌شده‌اند؛ به عنوان نمونه، براساس روایتی از همین تاریخ، بهرام گور در بحبوحه اقتصادی و نابسامانی‌های ناشی از سیاست نابهنجار، مردم را ملزم کرده بود که خراج زمین‌های بایر را نیز پردازند (همان، ص ۱۸۷). همچنین در گزارش دیگر، از افزونی مالیات در دوران خسرو پرویز ساسانی و از هم‌گسیختگی معیشت مردم و تنزل نظرگیر قدرت اقتصادیشان یاد شده است (همان، صص ۱۸۰-۱۷۹).^۵

*** سیر تطور خراج در ولایات ایران در دوره اسلامی: مساحت کردن اراضی؛ افزوده‌های مالیاتی**

نویسنده تاریخ قم در بخش دیگر تألیفش، در باب موضوعات مختلف خراج در دوره اسلامی به شرح و بسط بیشتر سخن گفته است. در آغاز این مقال اجمالاً به سیر تطور و تحول خراج در دوره حکومت اسلامی نظر می‌افکنیم. در اول این گزارش سخن از کیفیت و کمیت خراج ستانی در دوره خلیفه دوم است بر سرزمین سواد «چون عمر خطاب امر کرد به مساحت و پیمودن مساحت سواد و ... به هر جریبی از گندم، چهار درهم بنهاد، و از جو دو درهم و از نخلستان‌ها هشت درهم و از انگورستان و رطاب شش درهم و بر ششصد هزار آدمی از اهل ذمت جزیه بنهاد ... به هر جریب یک درهم و یک قفیز وضع کرد و تعیین نمود و سبعی گوید که سبب وضع کردن عمر، خراج را بر زمین‌ها، آن بود که مذهب خراج، بعینه همچو مذهب اجارت و کرایت است؛ گویا که هر یک جریب، به یک سال، به یک درهم و یک قفیز به کرایه و اجاره داده است و از آن جمله، نخلستان و درختستان بیرون کرد تا آن‌گاه که خرما و میوه برسید، بعد از آن خراج بر آن نهاد. چه هر گاه که نرسیده باشد خراج بر آن وضع کردن بیرون از عدالت است ... (همان، صص ۱۸۲-۱۸۱).

انواع مالیات متداول در ولایت قم

حسن قمی در باب انواع مالیات‌ها و موازین تعیین آنها و آداب و رسوم مربوط به اجرای این نظام اقتصادی، در ولایات مختلف ایران گاه به تفصیل و گاه به اجمال سخن گفته است، که به دلیل اطناب از تفصیل آنها خودداری می‌شود و به ناچار، در این مقال، تنها به ذکر نام انواع آنها اکتفا می‌شود:

- ۱- ولدالاب، که به نام فرد معروف هر قبیله خوانده می‌شد (همان، ص ۱۵۶ و بعد).
- ۲- مشاھرہ (ماهیانہ) که مؤلف آن را شیوہ بدعت آمیز روزگار و شمگیر آل زیار می‌داند (همان ص ۱۶۵).
- ۳- خراج مزارع خالصه (همان ص ۱۳۱).
- ۴- جزیه اهل ذمه، خاص مزارعان و معاهدان، یعنی کسانی که عضو یکی از جوامع مذهبی بودند و به موجب عهدنامه‌ای تحت حمایت مسلمین درمی‌آمدند (همان ص ۱۱۳).
- ۵- مالیات نصف‌العشر، که اختصاص به کردها و حامیان آنها داشت (همان ص ۱۶۵).
- ۶- مال سیلفانی (همان، ص ۱۲۸).
- ۷- مالیات مصارفه (همان، ۱۰۹).
- ۸- کفایت و ضرایب (همان، ص ۱۴۷).
- ۸- عَجَز و تکمله (همان، ص ۱۴۳).
- ۹- مال مصادره
- ۱۰- مال مصالحه (همان، ص ۱۳۶).

نویسنده تاریخ قم افزون بر توصیف خراج‌های یاد شده، از عواید مالیاتی انواع محصولات کشاورزی نظیر گونه‌های مختلف حبوبات و سبزیجات و درختان و موستان‌ها و کشتزارها^۱، در ولایات و روستاهای مختلف، بر پایه نوع آبیاریشان و شرایط دیگر، نیز از خراج امکان‌پذیر دیگر مانند آسیاب‌ها و حوض‌های دوشاب در ولایت‌های گوناگون، حتی از مالیات امکان‌پذیر لِهو و لعب و عشرت و طرب نیز سخن گفته است: «رسم کسی که متولی شود و از مواضع ممنوعه خراج بستاند و ضامن گردد بدین که از او نیز چیزی سته‌اند» (همان، ص ۱۶۸).

«در طبرش داخل و جاست و فالق، به هر جریبی زمین بیست و پنج درهم مقرر بوده است. سپس رطاب در همه رستاق‌ها، به غیر از طبرش داخل و جاست و فالق، به هر جریبی پانزده درهم، جاورس در جمیع رستاق‌ها به هر جریبی چهاردهم درهم، جوز در

مجموع روستاق‌ها، درخت تمام، یک درهم و نیم، میانه یک درهم، دون، نیم درهم، کنجد و زیره و قرطم (کاجیره) به همه رستاق‌ها، به هر جریبی پانزده درهم، شنبلیله و کسن (کاسنی) و سبدر، در همه رستاق‌ها به هر جریبی، نه درهم و دانگی؛ نخود و نیژو (عدس) به همه رساتیق مثل و مانند زرع بوده است، آسیاها آنچ بر کنار رودخانه واقع بوده‌اند به رستاق قم و ساوه و خوی، سواهی قهستان و رستاق ورّه و طبرش و انار و فراهان و کوزدر، به هر آسیایی هفتاد درهم سته‌اند و آسیایی که در قهستان قم و ساوه ... و جبال کاشان و جبال خوی و طبرش خارج بوده، به هر آسیایی بیست و پنج درهم و آسیاهای طبرش داخل و ... ورّه به هر آسیایی دوازده درهم؛ حوض‌های دوشاب در جمیع رساتیق، به هر حوضی دو درهم، ... کروم خراب، خراج آن یک نیمه خراج رزهای آبادان بوده است؛ درخت زیتون و فستق به هر شش درخت دو درهم؛ جالیزی که آب از بیخ زمین کشد در همه رستاق خراج دو دانگ جالیزی بوده است که آن را آب داده باشند» (همان صص ۱۲۰-۱۱۹).

خراج محصولات کشاورزی افزون بر آن که بر قیاس نوع آبیاریشان در یک منطقه واحد تغییر پیدا می‌کرده است، مستندات تاریخی بیانگر تغییر و تفاوت میزان مالیات یک نوع محصول کشاورزی در روستاهای یک منطقه نیز است؛ مثلاً گزارشی از تاریخ قم نشان می‌دهد که خراج پنبه رستاق‌های وره و طسوج و زواه با مالیات پنبه روستاهای دیگر تفاوت داشته است: «پنبه در مجموع رستاق‌ها جز از رستاق وره و طسوج و زواه و رستاق انار... هر جریبی سی و هشت درهم، پنبه در روستاق ورّه و طسوج و زواه و رستاق انار... هر جریبی سی درهم» (همان، ص ۱۲۱). یا خراج زعفران مناطق طبرش داخل و جاست و فالق با خراج زعفران روستاهای دیگر همین ناحیه، بیست درهم تفاوت داشته است (مالیات زعفران روستاهای نخست چهل و دو درهم و خراج زعفران بقیه روستاها به هر جریب، شصت و دو درهم بوده است) (همان، ص ۱۲۱).

اسناد و مدارک مالیاتی مندرج در تواریخ، همچنین از یکسان نبودن مقدار خراج یک نوع محصول کشاورزی در روستاهای ولایات مختلف خبر می‌دهد؛ مثلاً از طریق مندرجات اسناد مالیاتی قم و نهاوند و همدان می‌توان به تفاوت میزان مالیاتی که در این سه ولایت بر محصولات کشاورزی از یک نوع، نظیر گندم، جو، عدس، زعفران، شنبلیله، نخود تعلق می‌گرفته است، پی برد (همان، ص ۱۱۲).

حال این نرخ‌های مالیاتی، در مورد محصولات کشاورزی مذکور در سند مالیاتی قم را با مندرجات دو سند دیگر، از آن نهایند و همدان مقایسه می‌کنیم:

«وضایع ماه البصره که آن نهایند است: گندم آب داده به هر جریبی شش درهم و نیم دانگ درهمی، جو چهار درم و نیم، گندم که آب از زمین کشد درهمی و نیم دانگ درهمی؛ جو درهمی و چهار دانگ درهمی؛ مرجو دو درهم؛ نخود چهار درهم؛ شنبلیده چهار دانگ درهمی... زعفران سی درهم» (همان، ص ۱۲۰)؛ «وضعیت‌های مال همدان: گندم و جو و نیژو (عدس) هشت درهم و دو دانگ درهمی... انواع بقول و خضریات شانزدهم درهم... شنبلیده و جاورس سه درهم و دانگی؛ زعفران چهل و سه درهم و دو دانگ» (همان، صص ۱۲۲-۱۲۱).

با تأمل در اسناد یاد شده می‌توان به تفاوت خراج اقلام دیگر هم از قبیل آسیاها و حوض‌های دوشاب در مناطق سه‌گانه پی برد؛ مثلاً در وضیعه همدان، خراج حوضی دوشاب یک درهم ذکر شده است: «وضعیت‌های مال همدان... حوضی دوشاب یک درهم» (همان صص ۱۲۲-۱۲۱) خراج همین جنس، در اسناد مالیاتی قم، دو درهم تعیین شده است. «در هر حوضی دوشاب، در همه سائیق قم، دو درهم» (همان، ص ۱۱۲).

چنان که در مباحث پیشین گفته شد، در تعیین میزان خراج اقلام و اجناس گوناگون، ملاک‌ها و موازین ویژه‌ای لحاظ می‌شده است، از آن جمله خراج گندم و جو که بر پایه نوع آبیاری مقرر می‌کرده‌اند. حال در این بخش به موازین و معیارهای دیگر که در باب برآورد برخی خراج‌ها به کار می‌داشته‌اند، اشاره می‌کنیم. در مقرر کردن مقدار خراج آسیاب‌ها هم نزدیکی و دوری از آب را ملاک قرار می‌داده‌اند. در نتیجه خراج آسیاب‌های کنار رودخانه‌ها به مراتب بیشتر از آسیاب‌های نواحی کوهستانی حساب می‌شده است:

«آسیاب‌های رودخانه به هر یکی هفتاد درهم، آسیاب‌های قهستان، وضیعه اولی بیست و پنج درهم؛ وضیعه دوم، دوازده درهم» (همان، ص ۱۱۲)؛ «آسیاب‌ها آنچه بر کنار رودخانه واقع بوده‌اند، به رستاق قم و ساوه... به هر آسیابی هفتاد درهم سنده‌اند. آسیایی که در قهستان قم و ساوه... و جبال کاشان و جبال خوی... به هر آسیایی بیست و پنج درهم» (همان، صص ۱۲۰-۱۱۹).

روایت دیگر از همین تاریخ حاکی از آن است که خراج موستان‌های خراب نصف خراج تاکستان‌های آباد بوده است (همان، ص ۱۲۰).

در تعیین مالیات جالیزها هم همانند گندم و جو، نوع آبیاریشان را مبنای قرار می‌داده‌اند «جالیزی که آب آن نه از رودخانه باشد، خراج آن دو دانگ جالیزی بود که آب از

رودخانه خورد» (همان، ص ۱۱۲)؛ «جالیزی که آب از بیخ زمین کشد، در همه رستاق خراج دو دانگ جالیزی بوده است که آن را آب داده باشند» (همان، ص ۱۲۰).

در باب درختان هم، ویژگی‌های گوناگون آنها معیار تعیین مقدار خراج محسوب می‌شده است؛ مثلاً درباره خراج انواع درختان گردوی پربار، متوسط، پست و درختان دیگر چنین گزارشی در تاریخ قم مندرج است: «در هر درخت جوز تام، درهمی و نصفی، درخت میانه از جوز، یک درهم، و درخت دون از جوز نیم درهم» (همان، ص ۱۱۲).

«چون بیخ آن درخت چهار دانگ بایی، یعنی چهار گز کشیده شود و به باب نرسد، آن درخت میانه بود و مال آن درهمی و دو دانگ درهمی بود و چون دو دانگ بایی کشیده شود یا زیاده‌تر و به چهار دانگ باب نرسد، آن درخت دون بود و فروتر چهار دانگ، درهمی لازم بود و درختان جوز چون ایشان را فروع و شاخ نباشد آن درختان را به اصطلاح «طاقات» گویند. به هر هشت طاق درهمی لازم شود. چون سیمری همدان را مساحت کرد و بپیمود، درخت بادام را مساحت نکرد و نشمرد و در حساب نیآورد و همچنین درخت سنجد و ژرور (زالالک) چه، درخت مثمره و میوه‌دار، درخت انگور و زردآلوس، فاما درخت شفتالو و آلوچه در حساب طاقات اند به هر سیصد طاق یک درم لازم شود» (همان، ص ۱۱۰).

توصیفات مورخانی چون حسن قمی نشان می‌دهد وقتی منطقه‌ای از نظر سیاسی و اقتصادی از ولایت دیگر جدا می‌شده است و «کوره» مستقل به شمار می‌آمده است، ناگزیر کارگزاران دیوان خراج همین تقسیم و استقلال منطقه جدید را در تعیین شمار مالیات در نظر می‌گرفته‌اند. نتیجتاً، درآمدهای مالیاتی آن منطقه استقلال یافته، جدای از ولایت اولی محاسبه می‌شده است: «عرب به قم مالک و حاکم شدند و ایشان قم را کوره گردانیدند به انفراد، و مال او از اصفهان جدا کردند» (همان، ص ۲۴۰). روایت دیگر تاریخ قم حکایت از این دارد که گاهی این شیوه جداسازی مناطق نزدیک و همجوار به جهت ضعف مالی اهالی یکی از دو ولایت بوده است که در آن صورت تأدیة مالیات آنها هم بر اهالی منطقه دیگر تحمیل می‌شده است (همان، ص ۳۱).

برحسب گزارش‌های متعدد تاریخ قم، حواله کردن و انتقال خراج منطقه‌ای به ولایت دیگر از جمله رسوم خراج‌ستانی بوده است: «آنچه از قم به جای دیگر نقل کرده‌اند و حواله نموده، با پنجاه هزار و هشتصد و بیست و سه درهم و چهار دانگ درهمی که از اصفهان به قم نقل کرده‌اند» (همان، ص ۱۲۲ نیز رک. ص ۱۲۳). در باب انتقال درآمدهای

مالیاتی قابل ذکر است که در اغلب موارد این نوع عواید را به دارالخلافه بغداد ارسال می کرده‌اند (همان، ص ۱۵۲).

بخش دیگر همین خبر تاریخی حاکی از آن است که در برخی موارد عواید خراج بی آن که به دارالخلافه فرستاده شود، تحت نظر عامل منطقه یا قایم مقام او در مصالح مورد نیاز صرف می شده است: «یا در اخراجات و نفقات مصلحت‌های خود به دستور آنها و برات‌های علی بن محمد (عامل قم در سال ۳۱۰) یا کسی که قایم مقام او باشد صرف و خرج کرده شود» (همان، ص ۱۵۳).

چنان که در مقدمه این بخش ذکر شد، ضوابط خراج‌ستانی، قوانین ثابت و دائمی تلقی نمی شده است. بنابراین کارگزاران در موارد ضروری، با توجه به شرایط و موقعیت زمان مثلاً کساد و روایی محصولات کشاورزی، چگونگی نرخ‌ها، قوانین و آیین‌ها را تغییر می داده‌اند. نظیر آنچه در زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز در باب تعیین میزان خراج سرزمین‌های عراقین صورت گرفت (همان ص ۱۸۴).

گاهی این تغییرات و اصلاحات به صورت الغای برخی خراج‌ها و مطالبات دیوانی ظاهر می شده است؛ نظیر حذف مالیات ماهیانه (مشاهره): «این مشاهره مدتی بر سرها وضع کرده بودند و ارباب خراج روزگاری به سبب این در بلا و زحمت بودند تا جعفر بن احمد... بابویه و حسین سردابی در وضع آن از ارباب خراج شروع کردند. پس آن را وضع کردند و بر اهل بازار نهادند هدیه نورو و مهرجان نام کردند. بعد از آن اهل قم از این حالت در حضرت رکن‌الدوله ... شکایت کردند و تظلم نمودند. رکن‌الدوله قبول فرمود که به وضع آن توفیق و حکم کند» (همان، صص ۱۶۵-۱۶۴).

از دیگر رسم‌های متداول در عرصه خراج‌ستانی، براساس اسناد و مدارک مورخان این بود که کارگزاران گاه بین افراد اقوام مختلفی که در یک ولایت زندگی می کرده‌اند، خراج هم‌اندازه مقرر نمی کردند؛ نظیر تفاوت مقدار خراج اقوام عرب و عجم متوطن در قم: «ابومسلم محمد بحرالاصفهانی، عامل قم... خراج عرب به قم، از خراج عجم جدا کرده و مقرر گردانید که عرب به هر هزار درهم، شصت و شش دینار بدهند و عجم، شصت و شش دینار و چهار دانگ دیناری» (همان، ص ۱۴۲).

برحسب روایت حسن قمی یکی از نظام‌های مرسوم دیوان خراج قم در اخذ عواید مالیاتی این بود که کارگزاران در وصول مالیات سالیانه شیوه تقسیط ماهانه را با مبنا قرار دادن یکی از ماه‌های سال پارسی، به کار می‌گرفته‌اند. براساس این قانون مؤدیان ملزم بودند که هر ماه، قسط ماهانه خراج خود را در وقت مقرر بپردازند:

«در ایام‌القدیم، خراج قم، در هر سالی دوازده ماه به دوازده دفعه رسانیده‌اند. ماه اول فروردین و ماه آخر اسفند ارمد، تا آنگاه که در ایام خلافت معتضد کیبسه واقع شد... چون کیبسه واقع شد که ابتدای گزاردن خراج هر سال، ماه خرداد گرفتند و ختم به ماه اردیبهشت. درین دوازده ماه به دوازده دفعه ارباب خراج، هر یک خراج خود می‌رسانیدند» (همان، ص ۱۴۴).

مؤلف در بخش دیگر این توصیف، شرح می‌دهد که زمان‌بندی دوازده ماهه نامبرده، در طول حکومت‌ها گاهی با کاهش و افزایش همراه بوده است. چنان که در زمان حکومت عاملان دیلمی در قم، آن تقسیط را به نه ماه تقلیل داده بودند، سپس این فرصت تأدیة مالیات، به ده ماه افزایش یافت و در زمان وزارت صاحب اسماعیل بن عباد، دوباره به حالت نخستین (مهلت دوازده ماهه) برگشت (همان، ص ۱۴۵).

قسمت دیگر این خبر مشتمل است بر اطلاعات ارزشمند و دقیق درباره چگونگی خراج‌گزاری در دوره باستان، با احتساب سال کیبسه که موجب می‌شد تأدیة این مطالبه حکومتی با هیچ معضل اقتصادی مواجه نشود. ولی پس از غلبه اعراب به این دلیل که در تقویم نجومی جدید، سال کیبسه محاسبه نمی‌شده است، در نتیجه این اختلال گاه‌شماری، خراج‌پردازان در پرداخت آن با معضلاتی مواجه می‌شدند (همان، ص ۱۴۵) تا این که در دوران معتمد، در پی شکایات مردم، اصلاح این نقیصه تقویمی را که کار پرداخت خراج را بر مؤدیان سخت کرده بود، در پیش گرفتند (همان، ص ۱۴۶).

اخبار متواتر تاریخی مبین آن است که مودیان مالیاتی غالباً ادای خراج را تکلیف سنگین تلقی می‌کرده‌اند. هر چند که گاهی عاملان حکومتی، جهت فرونشاندن شورش‌ها و عصیان‌ها در باب کم کردن مالیات، به ظاهر وعده‌هایی می‌دادند: «پس الیسع به قم آمد اهل قم را ... به تخفیف در ضیعت‌های ایشان وعده‌های مرغوبه داد» (همان، صص ۱۰۳-۱۰۲). برخی هم گفته‌ها و قول آنها را باور می‌کردند: «پس اهل قم بدو (الیسع) و به صحبت او و قول و فعل او مایل شدند» (همان، ص ۱۰۳). با این همه عده دیگر، نه تنها چنین وعده‌های پوشالی را نمی‌پذیرفتند، بل دیگران را هم از تسلیم شدن و پذیرفتن نظرات عامل حکومتی باز می‌داشتند و سعی می‌کردند حاصل محاسبه آن عامل را در

خصوص تعیین خراج باطل گردانند: «مصلحه بن اسحق و محمد بن عامر بن سعد، ایشان (اهل قم) نهی می‌کردند و می‌گفتند: الیسع بدین سخنان می‌خواهد که شما را بفریبد... محمد بن عامر بر آن حیلت کرد تا آن مساحت (اندازه‌گیری اراضی برای تعیین مالیات) را باطل گرداند» (همان، ص ۱۰۳).

باری، توضیحات تاریخی نشان می‌دهد که مردم ولایات مختلف، نارضایتی خود را در برابر تعدی و ستم خراج‌ستانان به صور گوناگون ابراز می‌کرده‌اند، مثلاً حکایتی از تاریخ قم نشان دهنده آن است که خراج‌گزاری از شدت سختگیری عاملان و محصلان مالیات روی پنهان کرده بود: «یکی از عرب به سبب آنکه خراج بسیار بر وی متوجه بود جایی متواری شد» (همان، ص ۱۶۲).

آن گاه وکیلش به لطایف‌الحیل عامل را ملزم کرده بود که مقدار مالیات صاحبش را تخفیف دهد (همان، ص ۱۶۲).

* قوانین مساحت

عاملان و کارگزاران دیوان خراج چنان‌که مشاهده شد در تعیین خراج انواع محصولات کشاورزی و بعضی اقلام دیگر موازین خاصی را ملاک قرار می‌دادند. در مقرر داشتن خراج اراضی کشت نیز مهم‌ترین معیار اندازه زمین بوده است که به فرمان هر عامل تازه به حکومت رسیده با رعایت قواعد و شرایط ویژه مساحت می‌کرده‌اند. «هر عاملی که آمده است قم را به مساحت کرده و پیموده مگر بعضی که اعتماد بر مساحت دیگران کرده‌اند» (همان، ص ۱۰۱).

بررسی و مطالعه اخبار مربوط به پیمایش زمین، مندرج در تاریخ قم، دستیابی به اطلاعات پرارزش درباره قواعد و ضوابط و آداب مساحت کردن را برای محقق میسر می‌کند.

از جمله آن ضوابط کم کردن اندازه اراضی معاف شده از مالیات، از کل مساحت اراضی کشاورزی بوده است. در روایت حسن قمی از این نوع اندازه‌گیری به نام «مساحت عبره» یاد شده است:

«بشر قم را مساحت کرد و به سه هزار درم و کسری رفع آن بنوشت. پس از آنکس حصصی معافه و مسلم که در دست‌های مردم بود که آن را مساحت نمی‌کردند، وضع کرد (افکنند) و معاف و مسلم داشت و این مساحت معروف است به مساحت عبره» (همان، ص ۱۰۵).

در گزارش‌های مختلف نویسنده، در باب اندازه‌گیری اراضی، از واحدهای پیمایش نظیر باب، اشل، قبضه، گز، انواع ذراع، قفیز، جریب، عشیر و چگونگی تبدیل آن واحدها به همدیگر، به حساب نیاوردن واحدهای کم، چون قبض‌ها و انگشت‌ها در مساحت اراضی و آن را نشانه برکت تلقی کردن و به کارگیری عمل ضرب در احتساب مساحت زمین‌ها، سخن به میان آمده است (همان، ص ۱۱۰).

از مطالعه گزارش‌های دیگر این تاریخ چنین استنباط می‌شود که مساحان به هنگام مساحت اراضی، اگر موضعی را فراموش می‌کردند و بعد از پیمایش معلوم می‌شد، از آن امکنه، عشر می‌گرفتند و این پیشامد را به فال نیکو می‌گرفتند. در تعیین خراج زمین‌های تازه احداث رسم بر این بوده است که پس از مساحت، آنها را با زمین‌ها و ده‌های همان ناحیه مقایسه کرده، خراجش را مقرر می‌داشتند (همان، ص ۱۰۸).

در مطاوی اخبار خراج مندرج در تاریخ قم، درباره پیمایش انواع درختان و تعیین خراج براساس آن و سایر مخارج خراج هم اشاراتی مشاهده می‌شود. از آن جمله درباره درختان گردو که اگر طول ریشه آن را یک باب احتساب می‌کردند، مالیات متعلق به آن دو درهم بوده است، اگر بیخ درخت گردویی چهار دانگ بابی، یعنی چهار گز می‌شد و به باب نمی‌رسید، خراجش یک درهم و دو دانگ درهمی محاسبه می‌شد (همان، ص ۱۱۰) و از هر صد جریب زمین‌های کشت غله و پنبه و انگور و زعفران و سبزیجات، شانزده درهم و چهار دانگ درهمی به عنوان دستمزد مساح و معابر وصول می‌شده است (همان، ص ۱۰۸). در مورد مقتضیات مختلف باغ‌ها قاعده خراج بر این بوده است که درختان باغ‌هایی را که دارای درختان میوه‌دار متفرق بود، می‌شمردند و هر سی و شش درخت را قفیزی حساب می‌کردند و باغ‌هایی را که درختان میوه‌اش بدون فاصله در کنار هم نشانده شده بود، از پیمایش مستثنی می‌کردند، نیز باغ‌هایی را که از درختان میوه، اعم از مجتمع و پراکنده، خالی بوده است، از مساحت کردن و تعیین مالیات معاف می‌داشتند (همان، ص ۱۰۸).

از برخی از روایات تاریخ قم مستفاد می‌شود که گاهی مردم ولایتی از کیفیت کار عاملان و مساحان آنها در اندازه‌گیری اراضی کشاورزی شکایت می‌کردند، تا عامل دیگر بگمارند و در اندازه‌گیری اراضی آنها رعایت انصاف بکنند (همان، ص ۱۰۵).

در اینجا مناسب است به انواع زمین‌ها و کشت‌های معاف شده از خراج، نیز اشارتی برود. حسن قمی در اخبار خراج گاهی از اراضی که به دلایل گوناگون خراج بر آنها تعلق نمی‌گرفت، یاد کرده است؛ مثلاً برحسب روایتی، زمین‌های بایر نامزروع و زرعی که به جهت آفت رشد نکرده باشد، پنبه‌زاری که نرسته باشد یا حقایبه‌ای بدان نرسیده باشد، باغ-های خالی از درختان ثمردار را از مساحت کردن و خراج نهادن معاف می‌داشتند (همان، صص ۱۰۸-۱۰۷).

املاک ایغار (زمین‌های اعطایی که داشتن آن متضمن معافیت کلی یا جزیی مالیات بود (لمتون، ۱۳۳۹، ص ۷۵۵)) را هم می‌توان در همین ردیف قرار داد (قم، ۱۳۶۱، ص ۱۲۷). برحسب روایات متواتر تاریخی افراد برخی از طبقات (مثلاً سادات) هم از پرداخت مالیات کاملاً معاف می‌شدند یا خراج گزاریشان با تخفیف همراه می‌شده است (همان، صص ۲۲۰ و ۳۱).

اخبار تواریخ گوناگون، از آن جمله تاریخ قم حکایت از آن دارد که پس از تعیین میزان خراج ولایتی، گاهی اهالی آن ناحیه، به علت نداشتن تمکن مالی، نمی‌توانستند همه مطالبات را در فرصت مقرر بپردازند. بنابراین ادای بخشی از این دین به سال‌های بعد موکول می‌شد ولی خراج‌پردازان علی‌رغم تعلل و درنگ، گاهی بر اثر تشدید و عنف دیوان خراج ملزم می‌شدند که بقایای سال‌های گذشته را همراه خراج سال جدید بپردازند «بشر بن فرج گوید که من با اهل قم قرار دادم که از این مبلغ سی هزار دینار در سنه اربع و ثمانین و مائتین (۲۸۴) برسانند، ایشان تأخیر کردند و در ادای آن تهاون نمودند تا سال خمس و ثمانین (۲۸۵) درآمد و ایشان این مبلغ را با وظیفه و مال این سال در این سال برسانیدند (همان، صص ۱۲۸-۱۲۷). چنان که اسناد تاریخی گواهی می‌دهند گاهی ستاندن بقایای خراج سال‌های گذشته، که در پاره‌ی مواقع به نیم قرن هم می‌رسیده است، در برخی ولایات، با مقاومت مردم و تعدی و دست‌درازی کارگزاران دیوان خراج همراه می‌شده است که در بعضی مواقع به کشتار و هلاک مؤدیان مالیات یا خراج‌ستانان منتهی می‌شده است: «پیغام فرستاد در طلب کردن بقایای سال‌های گذشته از خراج قم... چون عاصم بر آن وقوف یافت بقایا و کسور اموال از اهل قم طلب داشت و با ایشان عنف و درشتی نمود. اهل قم در دارالخراج برو جمع آمدند و او را بکشتند و در مدت پنجاه و یک سال، هر سال بقیه از مال ضم مانده بود... رشید ازرقه... حکم فرمود و اشارت کرد به رسیدن بقایای پنجاه و یک سال گذشته». «عبدالله بن هشام... راوندی را امر کرد در طلب کردن

اموال و استخراج کردن پس خلقی عظیم بدین سبب تلف و هلاک شدند (همان، صص ۲۹-۳۰ نیز رک. همان، ص ۱۰۲).

در زمره آیین‌های مربوط به پیمایش اراضی کشاورزی باید از گماشتن مساح و ارسال او برای اندازه‌گیری زمین‌ها نام برد. «مساحان و حزاران مواضع پیموده و مساحت کرده باشند» (همان، ص ۱۰۸، نیز رک. همان ص ۱۰۷).

در بخش دیگر همین روایت آمده است که افزون بر مساحان، گماشته دیگری به نام «معاپر»، برای نظارت بر چگونگی کار مساحی مساحان می‌فرستادند: «معاپر کسی را گویند که عمال و ولات، بعد از آن که مساحان و حزاران، مواضع پیموده و مساحت کرده باشند، او را بفرستند تا برین مواضع بگذرد و احتیاط کند باز بیند که مساحان، سهوی و میلی و محابایی نکرده‌اند» (همان، ص ۱۰۸) این مساحان از مقررری و دستمزد مشخصی هم برخوردار می‌شده‌اند (همان، ص ۱۰۸).

از رهگذر مطالعه اخبار مرتبط با شغل مساحی و کیفیت کار مساحان، می‌توان به برخی دیگر از رسوم خراج‌ستانی دست یافت. مثلاً روایتی از تاریخ قم بیان می‌دارد که مساح به هنگام اندازه‌گیری زمین، نمی‌بایست از باغ و کردو بیرون آید تا آن که برزگر و مباشر مالک زمین هم در آنجا حاضر می‌آمدند. آن گاه در حضور آنها حاصل پیمایش اراضی را ثبت می‌کرد. سپس آن سند را با مهر خود و مهر مالک زمین به مهر می‌نمود (همان، ص ۱۰۸).

بنا به نوشته حسن قمی یکی دیگر از آیین‌های مرسوم در مساحت اراضی، سوگند دادن مساحان بوده است کشاورزان را در این که آنها را در تعیین حدود اراضی کشاورزی خود راهنمایی صحیح خواهند کرد و اطلاعات موثق و حقیقی، در اختیارشان قرار خواهند داد. مؤلف تاریخ قم این شیوه و سنت را ناموجه تلقی می‌کند؛ چرا که برزگران هم ناگزیر در مقابل این تقاضای الزام‌آور مساحان، به نیرنگ‌های گوناگون متمسک می‌شده‌اند و به توریه روی می‌آوردند تا سوگندشان راست شود (همان ص ۱۱۱-۱۱۰).

گفتنی است که مؤدیان مالیات علاوه بر آن که در مواجهه با مساح، انواع شگردها را به کار می‌برده‌اند، روایات گوناگون تاریخ قم نشان می‌دهد که آنها حتی حیلت آفت‌زده نشان دادن مزارع را از کودکی به پسران خود می‌آموزاندند. «فرزندان خود را تحریض می‌دادند در حالت خردی، و چیره می‌گردانیدند بر کسر خراج و می‌آموزانیدند... به من چنین رسانیدند از بعضی از ایشان که شاخ‌های کوچک‌تر از درخت می‌گرفتند و پسران خود را به روی خود درمی‌انداختند و بدان چوبها، ایشان را می‌زدند و در زبان ایشان

می‌نهادند که بگویند: «الله، الله، ای استاد، اندیشه کن در حال من به حقیقت که زنگار در غله من افتاد و آن را تباه گردانید و کرم واقع شد در پنبه‌زار من و آن را بخورد و آنچه باقی ماند، ملخ به کلی بخورد، کودک در زیر چوب، این کلمات تکرار می‌کرد و باز می‌گفت تا آنگاه که یاد می‌گرفت، چنانچه به وقت حاجت آن، بدان مستظهر می‌شد (همان، صص ۱۶۳-۱۶۲).

* واحدهای پولی به کار رفته در خراج

از مطاوی برخی اخبار تاریخ قم می‌توان به انواع واحدهای پولی که در تعیین میزان خراج، مبنا قرار می‌دادند و نیز چگونگی محاسبه و مقایسه و تبدیل آنها به همدیگر، پی برد. مثلاً در برخی گزارش‌ها از نقره و زر سرخ طلا در عواید خراج یاد شده است: «باقی بعد از این، دو هزار هزار و نهصد هزار و هشتاد و شش هزار و پانصد درهم و چهار دانگ درهمی، قیمت آن از زر سرخ طلا به دو مصارفه که رسم قم بدان جاری بوده است ... صد و هفتاد و شش هزار و چهارصد و هفده دینار و دو دانگ دینار طلا و هر جا که اضافت عدد با درهم کنند، مراد از آن نقره بود و چون اضافت با دینار کنند، مراد از آن یک مثقال طلا بود» (همان، صص ۱۲۴-۱۲۳).

از گزارش مذکور در بالا و شواهد دیگر برمی‌آید که در دیوان خراج، رسم محاسبه خراج بر این بوده که از شیوه مصارفه (مبادله) واحدهای پولی نظیر درهم و دینار، به همدیگر استفاده می‌کرده‌اند (به جهت رواج داشتن هر دو واحد پولی): «رئیسان و کدخدایان ری، هر آنچه میان او (عبدالرحمن وزیر در زمان عمر بن عبدالعزیز) و میان ایشان مقرر شد، اتفاق کردند و متابعت نمودند، تا آن گاه که ذکر صرف درهم به نسبت دنانیر در میان آمد و دستارچه که با خود داشت، یک دینار در گوشه آن بسته بود، آن دینار برگرفت و به بازار فرستاد تا به قیمت آن درهم بستند» (همان، صص ۱۸۴).

با دقت در روایات مختلف مستنبط می‌شود که تناسب مصارفه بین واحد درهم و دینار یکسان و ثابت نبوده است؛ مثلاً در گزارشی به نرخ هفده درهم در برابر یک دینار اشاره شده است (همان، صص ۱۲۵). ولی در گزارشی که سخن از مالیات منقول از اصفهان است که با خراج قم جمع کرده‌اند، نرخ کمتر از میزان مبادله قبلی (سیزده درهم و چهار دانگ درهمی، در برابر یک مثقال طلا، یک دینار) ذکر می‌شود «قیمت پنجاه هزار و هشتصد و بیست و سه درهم و چهار دانگ درهمی که از اصفهان با مال قم ضمّ و جمع

کرده‌اند به مصارفه هر سیزده درهم و چهاردانگ درهمی به یک مثقال طلا» (همان، ص ۱۲۴).

گفتنی است که در اوایل حکومت اسلامی، در زمان خلیفه دوم، به هنگام تأدیه خراج، از درهم‌ها و دینارهایی که متعلق به دوران ساسانی بوده است استفاده می‌کرده‌اند و آن سکه‌ها را توزین نکرده بر پایه شمارش، در داد و ستد و پرداخت خراج به کار می‌گرفته‌اند. در نتیجه، این بی‌توجهی به تفاوت وزن سکه، نوعی نابسامانی اقتصادی فراهم آورده بود. ناگزیر چاره کار را در آن دیدند که به جای دینار تمام که وزنش یک مثقال بود، از درهم‌ها و دینارهای طبریه که چهار دانگ مثقالی وزن داشت استفاده کنند (همان، ص ۱۴۷).

* مصارف خراج

هر چند که در اخبار تاریخ قم از مصارف و مواردی که عواید مالیاتی را بدانها اختصاص می‌داده‌اند، چندان یاد نشده است، با این همه با استناد به روایتی از این تألیف درمی‌یابیم که بخشی از این درآمد را به عنوان هدیه به اهل حرب می‌پرداخته‌اند: «در ایام عبیدالله زیاد، زیاده بر آن صد هزار هزار و بیست هزار جمع کردند و از آن جمله، شصت هزار هزار درهم به عطیه و بخشش به مقاتله و اهل حرب می‌دادند» (همان، ص ۱۸۲).

* دیوان خراج و کارگزاران آن

مورخ تاریخ قم، در تضعیف اخبار تاریخی خود، گاه از گاه، از دیوان خراج ولایات و کارگزاران آن نهاد حکومتی، از قبیل نویسندگان تاریخ‌ها و کاتبان «احیاز» (مالیات ضیاع) (اشپولر، ۱۳۶۴، ص ۲۹۴)؛ «ایغارات» (زمینهای اعطایی آزاد از مالیات) (همان) و کاتبان یافته و اطلاق‌نامه، روسای فیوج، فراشان و بوابان یاد می‌کند (قمی، ۱۳۶۱، صص ۱۶۱ و ۱۴۹) سپس به اجمال یا تفصیل، وظایف و حوزه اختیارات برخی از این دیوانیان را بیان می‌کند؛ مثلاً از طریق توضیح اجمالی حسن قمی درمی‌یابیم که کاتبان تاریخ و روزنامه خراج، در خراج‌ستانی و نظارت بر آن، به عنوان مشرف بر جهبذ، انتخاب می‌شده‌اند (همان، ص ۱۶۱). نیز آنها گزارش‌های روزانه خراج پردازی را استخراج کرده، به دیوانیان عرضه می‌کردند و از وظایف دیگرشان ارسال برات به خراج‌پردازان بوده است (همان، ص ۱۵۱). همچنین از گزارش‌های همین مورخ مستنبط می‌شود که مأموران

دیوان خراج، در مالیات‌گیری از چنان اختیاراتی برخوردار بودند که می‌توانستند در حق مؤدیانی که از پرداخت خراج امتناع می‌ورزند، انواع شکنجه‌ها را به کار گیرند (همان، ص ۱۶۱).

گفتنی است مؤلف این اثر، درباره «جَهَبْد» بیش از دیگر کارگزاران دیوان خراج، داد سخن می‌دهد و با توضیحات مبسوط، از وظایف این صاحب شغل یاد می‌کند (همان، ص ۱۴۹).

مستندات دیگر همین تاریخ مبین آن است که گاهی جهبدها ملزم می‌شدند که خود ضمانت‌نامه‌ای بنویسند، مشتمل بر یادآوری وظایف و تعهداتشان در قبال اخذ اموال خراج و رسانیدن آن به بیت‌المال، نیفزودن روش تازه بر عادات و سنن عمال پیشین، در مواردی از قبیل رسانیدن کسور و کفایت سلطانی، متابعت از سنن جهبدهای پیشین، نوشتن برات، در قبال پرداخت شدن بخشی از خراج در حضور کاتب روزنامه‌جی، ثبت دقیق روز و ساعت آن تأدیه، جمع کردن آن برات‌ها و گزارش‌ها و مهر کردن و عرضه کردنشان به دیوان، انتقال دادن مقدار تعیین شده از اموال خراج به خزانه حکومتی، احتساب نکردن برخی هزینه‌ها، نظیر اجرت نقاد سکه‌ها و وزان و رسول (پیکری که همراه اموال خراج به مرکز حکومت یا دارالخلافه ارسال می‌شده است) و هزینه چهارپایانی که اموال خراج را با آنها حمل می‌کردند، از مایملک خلیفه کسر شدن این مخارج از دستمزد خود جهبذ و حقوق وزان که مؤدیان مالیاتی پرداخت می‌کردند. همچنین برحسب همین اخبار، جهبذ متعهد می‌شده است که در محاسبه خرج‌ها و عواید، اگر مقادیری، مثلاً از اجرت نویسنده خراج، رسول یا جوهری که در تهیه کاغذ و کرباس کیسه‌ها و زنبیل‌ها و توبره‌ها (جهت انتقال نقود) اضافه باقی می‌ماند، همه را همراه با اجرت جهبذ بلادرنگ به بیت‌المال برساند. نیز جهبذ متابعت از شرایط مندرج در این تعهدنامه، نظیر رفتار کردن منصفانه با اهل خراج، را بر خود واجب می‌دانسته است (همان، صص ۱۵۵-۱۵۴)، از خبر دیگر تاریخ قم برمی‌آید که وقتی عامل ولایتی متوجه می‌شد که جهبذی در خراج باستانی به کج راه می‌رود و تمامی اموال خراج را چنان که باید، استحصال نمی‌کند، ارباب خراج را دعوت می‌کرد تا جهبذ جدیدی انتخاب کنند (همان، ص ۱۵۳).

* اسناد خراج

قراین و اسناد تاریخی حاکی از آن است که در امر اخذ خراج که جزو تعهدات اقتصادی جامعه محسوب می شده است، جزو به جزو، جریان امر، در مراحل مختلف با تنظیم مدرک و سند متناسب با آن بخش، صورت رسمی و قانونی به خود می گرفت. در زمره آن اسناد اجمالاً می توان به ضمانت نامه مؤدیان مالیاتی، اسناد مساحت اراضی کشت، گواهینامه مالکیت، یافتجه، دفتر مال وظیفه اشاره کرد (همان، صص ۱۵۳-۱۵۱-۱۰۸-۱۰۳-۱۴۹-۱۲۵).

مؤلف تاریخ قم در اخبار مرتبط با خراج گاهی از انواع برات ها هم نام می برد؛ از آن جمله براتی که جهبذ در قبال اخذ مالیات از مؤدیان در حضور کاتب روزنامه می نوشته است: «به هر وقتی و ساعتی که بعضی از اموال خراج به من فرود آورند جهت ایشان، بدان، برات بنویسم، در حضور کاتب روزنامه که از قبل اهل خراج اختیار کرده باشند ... و آن ساعت و آن روزها در آن برات یاد کنم در هر ماهی آنچه در روزهای آن فرود آورده باشند» (همان ص ۱۵۴).

بر حسب گزارش دیگر این تاریخ، برخی از برات ها هم که مؤید تأدیة انواع مالیات ها (نظیر صدقات) بوده است از سوی عاملان و به مهر و امضای آنها صادر می شده است: «بسم الله الرحمن الرحيم: این کتابی است از فلان بن فلان، عامل امیرالمؤمنین برای اعمال خراج وضعیت ها به قم لسنه کذا، به درستی که من زکوة گوسفندان تو به بلده قم، فریضه یکساله بستدم و قبض کردم، هر کس از عمال و اعوان که به تو رسد، باید که متعرض تو نشوند، الا به وجه صواب و سبیل خیر، ان شاء الله و کتب فی المحرم سنه کذا نقش انگشتی که برات بدان مهر کرده اند، بسم الله برکه من الله لعبدالله، فلان عامل امیرالمؤمنین علی الصدقات بقم لسنه کذا» (همان، ص ۱۷۷).

روزنامه: کاغذ یا دفتری که حساب یا احوال و تاریخ هر روز در آن نوشته می شده است. از شرح و توصیف حسن قمی چنین برمی آید که کاتب خاص این نوع ثبت ها، این مدارک مربوط به دریافت روزانه از مال خراج را پس از جمع کردن به دیوان خراج ارائه می داده است (همان، ص ۱۵۱). تفصیل تأدیة مالیات، روزانه با تاریخ دقیق، افزون بر آنچه، اجمالاً در برات جهبذ ثبت می شده است، به وسیله کاتبان ویژه این یادداشت ها هم به شرح درج می شده است و جهبذ موظف بوده است که این دفاتر خاص محاسبات روزانه خراج را گردآوری کرده، بعد از به مهر کردن به دیوان خراج عرضه کند (همان، ص ۱۵۴).

*** طسوق، وضعیه (فهرست‌ها، صورت‌های مالیاتی) (لمتون، ۱۳۳۹، صص ۷۹ و ۷۷۵).**

از تعریف و شرح منابع مختلف، از آن جمله مفاتیح العلوم خوارزمی برمی‌آید که معنای نخست این اصطلاح دیوانی نوعی خراج بوده است: «و معنی آن وظیفه‌ای است که بر اصناف زروع نهند بر هر جریبی و آن را به فارسی تشک گویند؛ یعنی اجرت» (خوارزمی، ۱۳۴۷، ص ۶۲) سپس مجازاً در معنای صورت حساب مالیاتی به کار رفته است. مؤلف تاریخ قم هم به معنای دوم کلمه توجه داشته است: «هفت بار مال را به قم وضع کرده‌اند و آن را به اصطلاح اهل دیوان، هفت وضعیه می‌گویند و هفت طسوق» (طسوقها) (قمی، ۱۳۶۱، ص ۱۱۲). مناسب است که در انجام این بخش از مبحث، به شکایت‌نامه‌هایی که مردم ولایات در مواجهه با رفتارهای ناموجه و ستمگرانهٔ عاملان و گماشتگان خراج‌ستانی، تنظیم می‌کرده‌اند، نیز اشارتی رود: «من شکایت‌نامه دیدم و خواندم که یکی از اربابان نهاوند از دست امیر نهاوند، سهلان‌بن فرسان الدیلمی به کتاب و نویسندگان رکن الدوله... فرستاده بود» (همان، ص ۱۸۲).

*** سختگیری‌ها، شکایت‌ها:**

اسناد تاریخی گویای آن است که چه بسا عاملان و مأموران مالیاتی با روش‌های متجاوزانه، در تعیین مقدار و نوع خراج، مردم را در تنگنای معیشت قرار می‌دادند؛ مثل مقرر کردن خراج بر اراضی بایر و بی‌حاصل و آسیاب‌های متروک (همان، ص ۱۳۲). این عاملان در اکثر مواقع، به بهانه‌های مختلف با افزودن بر مقدار مقرر خراج موجب ناخرسندی^۹ و گاه عصیان مردم می‌شدند. «علی‌بن عیسی قم را بیمود و هفتصد هزار درهم بر مال اصلی او که در آن وقت بر آن اعتماد کرده بودند، زیادت کرد. سپس اهل قم به سبب عمل و فعل و رفع او، امر او را نافرمانی کردند تا او را معزول کردند» (همان ص ۱۰۲).

از جمله بدعت‌های نکوهیده در این مورد، الزام مردم به پرداخت مقادیر افزون بر خراج معهود به عاملان و کارگزاران بوده است تا جایی که به تدریج این الزام به صورت دستور و قانونی در خراج‌ستانی تلقی شده بود و کار به جایی رسیده بود که مؤدیان مجبور شده بودند در برابر احجاف‌های بی‌شمار عاملان، داوطلبانه و جوهی به عنوان هبه و مال بخششی به آنها بپردازند که در پرداخت این عطایای تحمیلی (اخراج) علاوه بر مالکان اراضی، حصه‌ای نیز متوجه برزیگران می‌شد (همان، ص ۱۶۶).

هر چند صحایف تاریخ، در عرصه خراج ستانی مملو از چنین حق کشی ها و حد شکنی هاست، با این همه گاهی به شواهدی برمی خوریم که بیانگر توجه حاکمان و کارگزاران به دادخواهی مردم در قبال سنگینی خراج می باشد «... بعد از آنکه مردم آن جلای وطن کرده بودند و گریخته از سبب عاجز شدن ایشان از قانون بلد... پس محمد بن قاسم مردم را الفت داد، جمع کرد و استمالت و دلخوشی داد و از اصل وظیفه، ده هزار دینار جهت آن کسانی که به حال ایشان اخلاص راه یافته بود، وضع کرد» (همان ص ۱۸۶).

* نظردهی در باب واجبات خراج

مورخ تاریخ قم، همانند برخی از مورخان، با دقت در روند این نظام اقتصادی زمان خود، نقایص گوناگون آن را دریافته، در برخی موارد منتقدانه نظرات اصلاح گر ارائه داده و در بعضی مواضع هم، ضوابط صحیح و قواعد بایسته خراج ستانی را از قول صاحب نظران دیگر بیان کرده است. نویسنده معتقد است اساس خراج ستانی از برای رعایت حال افراد ملت و حمایت از آنهاست؛ بنابراین خراج گیران باید مراقب باشند که مبادا از رهگذر تأدیة این مطالبه حکومتی، ضرر و وبالی متوجه آنها شود بلکه باید تمام متعلقات و اموال و اولاد و املاک و کسانشان از همه آفات مصون باشند. خلیفه و سلطانی که از ولایات مملکتی سالانه خراج ستانی می کند باید که حامی و مشفق افراد آن ولایات باشد و در تعرض و تجاوز در حق آنها را به روی همه گماشتگان حکومتی ببندد: «الحمایه ثم الجبایه». سپس مورخ از وضعیت مالیات گیری زمان خود منتقدانه یاد می کند که: «درین زمان و روزگار، خراج می ستانند و باقی ارتفاع را غارت می نمایند» (همان، ص ۱۶۶).

مؤلف در بخش دیگر نظر خود را در باب الزام تجدیدنظر درباره قوانین خراج، بر حسب مقتضیات اقتصادی و کشاورزی زمان، چنین بیان می دارد: «سنن خراج و دستورات آن همچون فرایض شرعیه نیستند تا به قیامت پیروی آن کنند و از آن بگردانند؛ بلکه حق حکم قوانین خراج و حق دستورات آن آنچنان است که در هر روزگار به قدر زیادتی و نقصان ریع و ارتفاع باز بینند و اگر نقصان باید کردن، نقصان کنند و اگر زیاده باید کردن زیاده کنند به حسب اقتضای زمان و وقت به سبب تسعیر و تقویم و رواج و کساد» (همان، ص ۱۸۴).

با اتکا به نتیجه‌گیری‌های فوق، می‌توان استنباط کرد که مؤلف تاریخ قم امر خراج را به عنوان یک سامان اجتماعی دارای ظرفیت بسیار گسترده برای تغییریابی، برحسب شرایط اقتصادی و اجتماعی و ضوابط معیشت مردم معرفی می‌کند.

مؤلف در قسمت دیگر تألیفش، برای تبیین و توضیح در بایست‌های خراج به کتاب «کتاب» ابوبکر محمدبن یحیی صولی استناد می‌جوید: «وظیفه در سندن خراج آن است که کس را نزنند و علف و شدت نمایند و عوض دنانیر و دراهم، اقمشه و امتعه و جامه و اسباب و آلات بستانند و روایت کرده‌اند که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام چون خراج و جزیه بستدی، از اهل سوزن، سوزن؛ و از اهل ریسمان، ریسمان و از اهل صنعتی، آنچ ایشان را در دست بودی، بستدی، خمر و خوک و هر آنچ در شرع حرام است، نستدی. به سبب خراج، گاو و درازگوش ایشان نفروختی» (همان، صص ۱۸۸-۱۸۷).

حسن قمی با نقل برخی نظرات نقدآمیز منتقدان دیگر، ما را با آرای آنها درباره خراج صحیح و موجه بر پایه مساحت اراضی، با لحاظ کردن موازین معتبر، از قبیل اصلاح واحدهای اندازه‌گیری و در نظر گرفتن شرایط گوناگون اقتصادی وقت نظیر نرخ‌ها، و برخی واجبات دیگر در حوزه خراج‌ستانی مانند امتیازبندی اراضی کشت و تعیین میزان خراج بر پایه معدل آن، جدا کردن حق مالکانه، سهم بزرگران و پاره‌ای هزینه‌ها از قبیل دستمزد کارگران، از حاصل اراضی به هنگام مقرر کردن مقدار مالیات، آشنا می‌کند (همان، ص ۱۸۷).

مؤلف در بخش دیگر همین گزارش، پس از شرح و توصیف رسمی از رسوم دیوانی ادوار گذشته، مبنی بر الزام صاحبان مزارع در مواقع ویژه به تسلیم املاک کشاورزی خود به دیوان خراج (به علت عدم تمکن در پرداخت خراج مقرر یا به دلایل دیگر)، حقوق و واجباتی را که کارگزاران دیوان خراج می‌بایست، به هنگام تصرف چنین ملک‌های رعایت کنند، برمی‌شمارد: «چون صاحب ضیعت را مضطر گردانند تا تسلیم ضیعت کند، با او بر سبیل تبرع، آن را تسلیم گردانند، به حق رقبه، مستحق آن شود که از آنچه سلطان را در آن خراج نبود، معارض او نشوند، و او آزاد بود از مثل بهای کار و مثل مراعی (مالیات مرتع‌ها) و سکنی و اجور امنای غیر آن که خارج‌اند از کتاب وضایع و علی‌بن عیسی حکم کرد از برای اهل ایغارین... از برای آن کسی که ضیعه خود تسلیم گردانند و به رضای او بستانند که از غله آن ضیعه قوت او بدهند و در اموال باجمع‌ها بر آن بگشایند؛ یعنی هر آنچه به مساحت بر صاحب ضیعه (مالک بعدی) لازم شود از او مطالبت نمایند و متعرض او (صاحب نخستین) نشوند و او را زحمت ندهند» (همان، ص ۱۸۷).

پی نوشت ها

- ۱- درباره تداول روش مقاسمه در دوران قبل از انوشروان، در منابع دیگر از قبیل تاریخ‌نامه طبری و «کتاب‌الوزراء والکتاب» جهشیاری هم مطالبی مندرج است.
رک: تاریخ‌نامه طبری، ج دوم، ص ۷۳۸؛ کتاب‌الوزراء والکتاب، صص ۵-۴
- ۲- برتولد اشپولر از «مقاسمه» به عنوان مالیات جنسی یاد می‌کند:
برتولد اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه مریم میراحمدی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹، ص ۳۱۳
- ۳- رک: تاریخ‌نامه طبری، ج دوم، صص ۸۳۸، ۷۴۰
- ۴- قابل قیاس است با این گزارش تاریخ‌نامه طبری: «بفرمود (بهرام گور)، تا اندر شهرها بنگریدند، تا بر اهل مملکت او خراج چند است، باقی‌ها، هفتاد بار هزار هزار درم باقی بود، آن همه را بدیشان ببخشید و جریده آن سوخت» (تاریخ‌نامه طبری، ج اول، ص ۶۵۱).
- ۵- در گزارش‌های تاریخ‌نامه طبری هم بدین رفتار اجحاف‌آمیز پادشاه ساسانی اشاره شده است. رک: تاریخ‌نامه طبری، ج دوم، ص ۸۲۸
- ۶- درباره سابقه این نوع خراج دوره ساسانی در بعض تألیفات تاریخی اشارات کلی به چشم می‌خورد. «فخاطب الناس من وضع الخراج علی جربان ما مسح من الارض و علی ما عدّه من الشجر و النخل» (کتاب‌الوزراء و الکتاب، ص ۵)؛ «هر کجا درخت بارآور بود یا زیتون بر هر درختی چیزی نهاد» (تاریخ‌نامه طبری، ج دوم، ص ۷۳۹).
- ۷- در کتاب الاعلاق النفیسه ابن رسته هم به این موضوع اشاره شده است؛ رک: الاعلاق النفیسه، ص ۱۸۰
- ۸- در منابع دیگر، از قبیل تاریخ سیستان، به شرح، مصارف گوناگون خراج، افزون بر حق و سهم خلیفه، ذکر شده است. رک: تاریخ سیستان، ص ۷۳
- ۹- مورخان دیگر، از قبیل وصاف‌الحضره هم متعرض این موضوع شده‌اند؛ رک: تحریر تاریخ وصاف، ص ۲۰۰

منابع

- آیتی، عبدالحمید. *تحریر تاریخ و صاف*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳.
- ابن رسته. *الاعلاق النفیسه*، ترجمه و تعلیق حسین قره‌چانلو، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۶.
- اشپولر، برتولد. *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه مریم میراحمدی (ج ۲)، چاپ دوم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
- الجهشیری، ابو عبدالله بن عبدوس الکوئی. *کتاب الوزراء و الکتاب*، مصححان: مصطفی السقا، ابراهیم الیاری، عبدالحفیظ شلیبی. *قاهره مطبعة مصطفى البابی الحلیبی*، ۱۳۵۷ هـ ۱۹۳۸ م.
- بلعمی، ابوعلی محمد. *تاریخنامه طبری*، تصحیح محمد روشن، تهران، سروش، ۱۳۸۰.
- بی‌نام. *تاریخ سیستان*، تصحیح محمدتقی بهار (ملک‌الشعرا) تهران، انتشارات معین، ۱۳۸۱.
- خوارزمی، ابو عبدالله محمد. *الکاتب، مفاتیح العلوم*، ترجمه فارسی ح. خدیوچم، تهران بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷.
- قمی، حسن بن محمد بن حسن. *تاریخ قم*، ترجمه حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی، تصحیح سید جلال‌الدین تهرانی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۱.
- لمتون، ا. ک. س. *مالک و زارع در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۹.